

عالم ناخود آگاهی تماس گرفته شده بیرون می آید و آگاهانه، همچون يك معمار که مصالح ساختمان خویش را درپیش رو دارد، می خواهد تا با بکار بردن مصالح کارش - آن پاره های گسسته ای اندیشه - ساختمان شعری خویش را فراهم آورد.

۲

«يك طرح اولیه ی ساختمانی لازمی هر نوع نوشتنی است. نویسنده گاه از این طرح تبعیت می کند و گاه از قبول آن سر باز می زند. هر دوی این کارها وابسته ی مهارت، احتیاجات و حوادث غیرمنتظره ایست که ملازم عمل ساختن هستند. نوشتن، برای آنکه مؤثر باشد، باید دقیقاً فکر نویسنده را تعقیب کند، اما لزوماً این تعقیب نباید بر اساس نظمی باشد که فکر نویسنده بر آن قرار دارد. بنابراین طرح عملیات برای ساختمان يك نوشته لازم است. در بعضی موارد بهترین طرح شاید نداشتن طرح باشد. در يك قطعه ی عاشقانه، که صرفاً حاصل فوران احساسات ماست، غیاب این طرح ممکن است خود طرح فی البداهه ای بکار ما دهد... اما در اغلب موارد، برنامه ریزی مقدمه ای لازمی برای نوشتن صحیح است. اولین اصل سازندگی يك کار، بنابراین پیش بینی و تصمیم راجع به شکل ساختمان آن است.» (۱)

ساختمان يك شعر، مثل ساختمان هراث هنری دیگری وابسته ی رعایت کردن اصولی است که این اصول در آثار دست دوم اغلب فرمولی و تکراری، و در آثار اصیل هنری، نو و شخصی هستند. عده ای از این اصول وابسته ی آشنائی ما با روانشناسی عامه هستند، مثلاً يك نویسنده ی حرفه ای می داند که «پاراگراف (یا پاره) واحد ترکیب ساختمانی است، جملات معلوم (از نظر دستوری) قابل درک - ترند، جملات مثبت زودتر درک میشوند، لازم است کلمات زاید را حذف کرد، جملات باید از استحکام کافی برخوردار باشند، کلمات مربوط بهم باید در کنار یکدیگر قرار گیرند، و نظایر اینها...» (۲)

اما هنرمند بزرگ تابع هیچکدام این اصول نیست - حتی اگر بسیاری

صل دهم - ساختمان و سبک

۱

«مطالعه ی شکل شعر وقتی امکان پذیر است که به مطالعه ی خود شعر پرداخته باشیم، و در مطالعه ی شکل شعر باید توجه کنیم که هدف ما تنها طرح، ریتم شعر، پاره بندی و یا وزن آن نیست، چرا که اینها دارای ارزش های کمتری هستند. توجه اصلی ما متوجه دسته بندی، توسعه، پرورش و ادامه ی متن اصلی شعر است: اینها خطوط ساختمانی شعر محسوب میشوند. ما باید به سازمان خاص فکرها، تصویرها و اصوات کلمات و نیز به توسعه ی طرح آن توجه کامل کنیم... مطالعه ی صحیح شعر، مطالعه ی تداوم، وحدت و دیگر عناصر سازنده ی طرح آن را ایجاب می کند.» (۱)

چگونه می توان پاره های گسسته ای اندیشه را برهم سوار کرد و از ترکیب آنها ساختمانی محکم و قابل درک فراهم ساخت؟ از این لحظه به بعد است که کار هنری شاعر آغاز میشود. شاعر از کسوت آن واسطه ی روانی که از طریق او با

از آن‌ها را بکار برد .

بهمین دلیل آثار بزرگ هنری همیشه دارای جوهری اصیل و نوهستند. (*)

۳

«سه جنبه‌ی نمایش - نمایش دهنده ، آنچه نمایش دیده‌د ، و چگونگی نمایش - چنان بهم وابسته‌اند که تفکیک آنها از هم ممکن نیست... اما از لحاظ آسان کردن کار می‌توان این سه جنبه را بطور ذهنی از هم تفکیک کرد . آنچه برای ما در اینجا مهم است فعالیت منطقی است (بدون در نظر گرفتن منطقی که انتخاب می‌گردد)... فعالیتی صرفاً روشنفکرانه ، که با فعالیت‌های علمی قابل مقایسه است . » (۱)

فعالیت منطقی شاعر ، که آگاهانه صورت می‌گیرد ، در جهت سازمان دادن به مصالحی است که فعالیت ناخودآگاه او برای او به‌ارمغان آورده است ، این سازمان دهی اصولی را تعقیب می‌کند که شخصی اندوخته‌ی نتیجه‌اصیل و نو می‌باشند . آنچه مهم است این است که شاعر ، هر چند نوآور و اصل باشد ، و هر چند که اصولی شخصی و غیر عام را اتخاذ کند ، در کلیت کارهای خود ، در مجموعه‌ی فعالیت خویش بکار گیرنده‌ی اصولی خواهد بود که این اصول - در کار او - مکرر و لذا قابل شناختند . در این صورت است که ما به «سبک» کار شاعری پی برده و آنرا باز می‌شناسیم .

۴

سازمان دادن به پاره‌های گسسته‌ی شعر کار خلاقه‌ایست ، چرا که وابسته‌ی تجربه‌ها ، مهارت‌ها ، و نیز علائق ، خواست‌ها ، عواطف و احساسات شاعر است . شاعر شکل این سازمان هنری را در درون ابزار کار خویش و به سبب انگیزه‌های عاطفی و احساس خود می‌یابد ، و بدین لحاظ کار او کاری مکانیکی و لاشعورانه نیست .

بسیاری کوشیده‌اند تا این سهم آگاهانه و خلاقه را از کار شاعری حذف کنند و بایکار بردن کلماتی نظیر «صناعت شعری» و یا «پدیدارهای مصنوعی در شعر»

1- F.E. Sparashott - «The Concep of Criticism» -
Clarendon Press - London - 1967 - P.67

از ارزش آن بکاهند. **میدلتون موری** می‌نویسد: «ممکن است اثری يك شاهکار هنری باشد ، اما يك منتقد دست دوم آنرا مصنوعی بخواند . بنا بر این لازم است ما به مسئله‌ی مصنوعی بودن سبک از درون شعر تقرب بجوئیم . اگر در درون شعر مرکز حیاتی احساس وجود داشته باشد و برای ما قابل درک باشد ، آنگاه باطمینان می‌توانیم گفت که آنچه مصنوعی بنظر میرسد ، بواقع يك پیروزی مسلم هنریست ... از این نظر همه‌ی سبک‌ها مصنوعی هستند : بعبارت دیگر همه‌ی سبک‌های خوب از طریق صنعت بدست می‌آیند . » (۱)

۵

بدین ترتیب است که شعر از درهم آمیختن دوسرشت مختلف بوجود می‌آید . نخستین سرشت ، ماهیتی شخصی دارد و وابسته‌ی فعالیت ذهنی و ناخودآگاه شاعر است ، اما شاعر در مرحله‌ی ساختمان شعر ، میکوشد تا به این سرشت شخصی خصوصیتی غیر شخصی - و حتی جهانی - دهد . سبک زاده‌ی این کشمکش است . « بهترین سبک آنست که در درونش دو معنای يك کلمه درهم آمیزند . سبک ترکیب بالاترین فعالیت‌های شخصی با بالاترین فعالیت‌های غیر شخصی است . از یکسو سبک زاده‌ی تمرکز عواطف خاص و شخصی است ، و از سوی دیگر پرتو - افکنی کامل این عواطف شخصی در يك چیز خلق شده است . » (۲)

۶

برای آنکه سبکی اصیل باشد دو شرط لازم است ، نخست شخصی بودن و تقلیدی نبودن و بدیهی نبودن آن است و دیگری ضرورت رعایت آن . چرا که در بسیاری از موارد ، شاعران ، نه بخاطر ضرورتی که در درون شعر است ، بلکه برای کسب تشخص و فردانیت ، به سازمان دادن ساختمانی می‌پردازند که غیر - ضروری و قابل تعویض است .

موری در این مورد چنین می‌نویسد :

1- J. Middleton Murry - The Problem of Style - Oxford
Press London - 1961 - P. 16

۲- همان کتاب - ص ۳۲

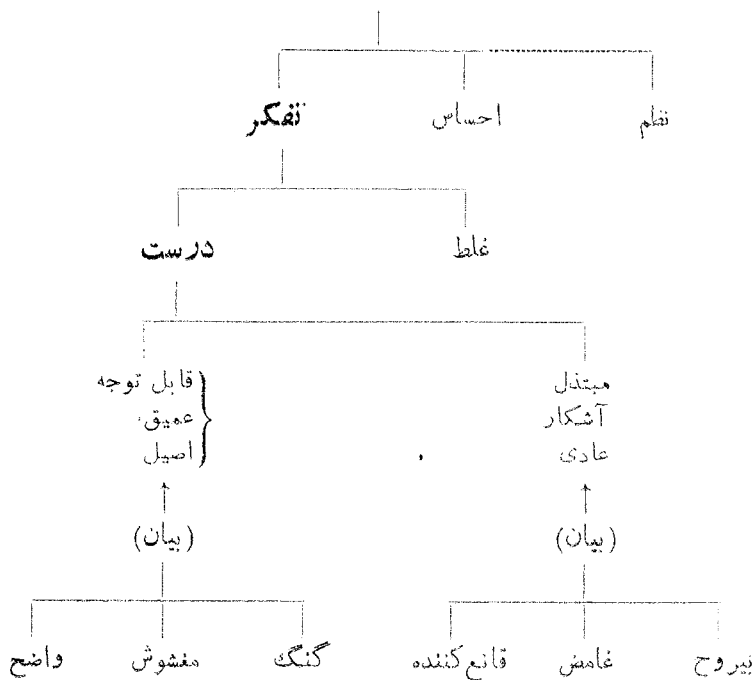
«شاعر بزرگ واقعاً در مورد زندگی متوجه رسیدن به نتایج نیست، بلکه در آن کیفیتی را تشخیص میدهد. عواطف او، که در یکدیگر تداخل کرده‌اند، رفته رفته عادت‌ها را در او می‌سازند، بعضی از اشیاء و حوادث با وزن و اهمیت بیشتری بر او تأثیر می‌گذارند... این پایه‌ی عاطفی را من **روش تجرب‌به‌ی** شاعرمی‌خوانم.»... «معیار تشخیص اصالت و فردانیت يك سبك آنست که ما آنرا گریز ناپذیر بیابیم. باید قادر باشیم که در آن نمونه‌هایی از آن **روش تجرب‌به** را که بخود پایدار است بیابیم. اگر این نمونه‌ها برای ما قابل درک باشند، آنگاه تصدیق می‌کنیم که ویژگی آن سبک ضروری بوده است و عاطفه‌ی اصلی شاعر - که ما درکش کرده‌ایم - فقط این روش بیان را بخود می‌پذیرفته است.» (۱)

و بدین‌سان سبک، پلی بین آگاهی و ناآگاهی شاعر میشود و ساختمان کلی شعر را که بمدد قدرت خلاقه‌ی شاعر بوجود آمده‌است، با جوهر درونی آن، که زاده‌ی فعالیت ذهنی و تخیل غنی شاعرانه است، پیوند می‌دهد. شعرا درون و برون یکی میشود و از کلیت آن گیاهی بالنده ساخته میشود که همه چیزش بجا و مفید و درعین حال وابسته به اجزاء دیگر است.

فصل دهم

... صفحه‌ی ۶۸: رعایت کردن اصول برای ساختن شعر نمیتواند متضمن

خالق شعر کامل باشد. جستجوی کمال شعری وابسته‌ی جستجو در جوهر شعر است که این خود نتیجه‌ی درآمیختن تفکر درست ما با احساسات و ابزار بیان است. ریشه‌های تفکر درست را **ریچاردز دریک** مطالعه‌ی دقیق آماری (کتاب نقد عملی - ص ۲۱) مورد مطالعه قرار داده و نتیجه‌ی مطالعات خود را به صورت نمودار زیر نشان داده است:



ریچاردز بر پایه‌ی این صفات به بحث پیرامون مباحث اساسی شعر پرداخته و معیارهای نقد خویش را ارائه میدهد.